حضرت ابوطالب از نگاه برخی مستشرقان ـ محمدرضا فخر روحانی
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال دوازدهم، شماره ۴۷ «ویژه حضرت ابوطالب علیه‌السلام»، تابستان ۱۳۹۴، ص ۹۷ـ۱۰۶

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.8.2]

حضرت ابوطالب از نگاه برخی مستشرقان

محمدرضا فخر روحانی *

چکیده: این گفتار به نقد و بررسی و تحلیل مطالب یازده تن از خاورشناسان، از سدهٔ هیجدهم میلادی تا کنون در مورد ابوطالب بن عبدالمطلب می‌پردازد. ادوارد گیبون، تامس کارلایل، هنزی لامنس و دوایت دونالدسون، از جملهٔ این خاورشناسان‌اند. نویسنده در تحلیل خود، علتهایی می‌آورد که چرا برخی از خاورشناسان به ایمان حضرت ابوطالب اشاره نکرده‌اند، از جمله: اشتباه‌های تاریخی و اعتماد مطلق بر منابع اهل تسنن.

کلیدواژه‌ها: ابوطالب بن عبدالمطلب – دیدگاه خاورشناسان؛ خاورشناسان – نقد و بررسی؛ گیبون، ادوارد؛ کارلایل، تامس؛ لامنس، هنری؛ دونالدسون، دوایت.

---

*. استادیار دانشگاه قم.

۱. آغاز

نوشتاری که در پی می‌آید، تنها به هدف انجام وظیفه‌ای کوچک نسبت به محضر مقدس حضرت مولی الموحدین و امیرالمؤمنین، حضرت امام علی بن ابی‌طالب – علیه و علی آبائه و اولاده الف تحیة و سلام – تقدیم می‌گردد. واضح است که در محضر فرزند به والد مکرمش عرض ادب نمودن، خشنودی فرزند را به دنبال دارد، بنابراین تنها لبخند رضایت از لبان آن بزرگوار دریافت کردن، خود اجری بزرگ است، هر چند که نویسنده این متن خود را بسی خردتر از آن می‌داند که چنین مسوده‌ای شایستهٔ ارائه شدن به محضر امیرالمؤمنین را داشته باشد. در عین حال اگر پذیرفته شود و مورد قبول افتد، به دلیل بزرگواری آن حضرت است و نه آن که این نگارنده در چنین سطح و ساحتی باشد.

۲. مقدمه

شخصیت‌های بزرگ به چند دسته می‌توانند تقسیم بشوند، آنانی که همواره در کارنامه خود امتیازهای مثبت داشتند و هرگز گامی به خطا نرفتند؛ و دیگر آن دسته از اشخاصی که پیشتر خبط و خطاهایی داشتند، ولی بعداً به دلایلی – از جمله مرجحات و محسناتی که داشتند – توانستند موقعیت‌هایی را احراز کنند. طبیعی است که گروه اول مورد حسادت دیگران قرار گیرند. و بدین سان آنهایی که در پی خرده‌گیری از آنان هستند، به نزدیکان و غالباً اسلاف آنها نیز ایرادهایی وارد نمایند. وجود مقدس حضرت علی بن ابی‌طالب – علیه سلام الله و الملائکة و الناس اجمعین – از آن شخصیت‌هایی است که هیچ دشمنی نتوانسته است جز مدح و ثنا درباره وی بگوید. در عوض برای لکه‌دار کردن آن حضرت، دشمنان آن بزرگوار به مطالبی درباره پدر بزرگوار آن امام همام رو آوردند. نوشتار حاضر به اظهار نظرهای برخی از مورخان و مستشرقانی می‌پردازد که گاه – ولو طرداً للباب – از آن جناب نام برده و مطالبی نوشته‌اند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.8.2]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.8.2]

۳. محدودیت‌های پژوهش حاضر

از آنجا که شیوهٔ نگارنده این متن، استفاده از اصل مصادر به زبان انگلیسی و نه ترجمه‌های آنها بوده است؛ و نظر به این که دشواریِ دستیابی به منابع اصلی به زبان انگلیسی همواره یکی از مرارت‌های هر گونه پژوهش جدی می‌باشد؛ تنها از مصادری که امکان دستیابی به آنها بوده، استفاده شده است. پر واضح است که معتکف شدن در کتابخانه‌های بزرگ در سطح جهانی و به مدت طولانی می‌تواند نتایج درخشان‌تری را به دنبال داشته باشد؛ ولی هیهات که: دست ما کوتاه و خرما بر نخیل!

یکی از دیگر از محدودیت‌های اثر حاضر، زمان نه چندان موسّعی است که در اختیار این نگارنده بوده است.

۴. داده‌ها و بررسی آنها

۴-۱. نخستین نویسنده‌ای که کتاب وی به زبان اصلی در دست می‌باشد، مورخ انگلیسی ادوارد گیبون (۱۷۹۴-۱۷۳۷)[1] است. کتاب وی تحت عنوان "*نزول و سقوط امپراطوری روم*" در شش جلد و ۷۱ فصل می‌باشد که طی سالهای ۱۷۸۹-۱۷۷۶ در لندن چاپ شد. از آن زمان تا کنون این کتاب بارها تجدید چاپ شده و مورد توجه بسیاری از مورخان بوده است. برای نوشتار حاضر، از تجدید چاپ این کتاب در دو جلد و جمعاً در ۱۷۵۱ صفحه (بدون احتساب نقشه‌های جغرافیایی و نمایه پایانی) که توسط انتشارات دایرة المعارف بریتانیکا در شیکاگو در سال ۱۹۵۲ چاپ شد، استفاده شده است.

ادوارد گیبون در فصل ۵۰ کتاب در جایی می‌گوید: «ابوطالب، شریف‌ترینِ عموهایش، چه در وطن و چه بیرون، چه در جنگ و چه در صلح، همواره راهنما و محافظ او [آن حضرت] بود.» [۱]

1. Edward Gibbon

از سوی دیگر، وی چند صفحه بعد می‌گوید که حضرت ابوطالب به مردم گفت که به سخنان پیامبر اهمیت ندهند و همچنان بت‌های لات و عزّی را بپرستند. [۲] در همان صفحه و چند سطر پایین‌تر، گیبون می‌گوید که درعین حال «فرزند عبدالله آنچنان محبوب رئیس مسنّ قبیلهٔ قریش بود که وی [حضرت ابوطالب] تا آخر، از برادرزاده‌اش در برابر حسادت‌ورزی‌های قریشیان که به فضائل بنی‌هاشم رشک می‌بردند، سرسختانه حمایت می‌کرد.» [۳]

گیبون هیچ اشاره‌ای به ایمان حضرت ابوطالب علیه‌السلام نمی‌کند و ماجرا را به گونه‌ای جلوه می‌دهد که تنها نسبت خانوادگی باید عامل حمایت آن جناب از حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله باشد.

۴–۲. تامس کارلایل (۱۸۸۱– ۱۷۹۵)[1]، مورخ انگلیسی و نویسنده کتاب "*در باره قهرمانان، قهرمان پرستی و عنصر قهرمانی در تاریخ*" که مجموعه چندین سخنرانی وی در سال ۱۸۴۰ بود و در ۱۸۴۱ منتشر شد، در سخنرانی دوم خود به تاریخ ۸ ماه مه ۱۸۴۰ که موضوع آن به پیامبر اسلام اختصاص داشت، مطالب ذیل را آورده است:

«[حضرت امام] علی ابن ابی‌طالب علیه‌السلام نخستین شخصیتی بود که در مجلسی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ترتیب داد، از وی آشکارا حمایت کرد. وی تصریح می‌کند که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله هرگز از دعوت و رسالت خود عقب‌نشینی نکرد. و البته جناب ابوطالب به آنانی که در مکه اسلام آورده بودند، پیشنهاد کرد که برای در امان ماندن از دسایس قریش به حبشه بروند». [۴]

کارلایل فضل تقدّم حضرت علی علیه‌السلام را قبول داشته و به حمایت‌های جناب ابوطالب از پیامبر هم اشاره می‌کند. کارلایل درباره ایمان حضرت ابوطالب هیچ نگفته و اشتباه او این است که هجرت برخی از مسلمانان به حبشه، به دستور پیامبر اسلام بود نه جناب

1. Thomas Carlyle

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.8.2]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.8.2]

ابوطالب. البته حسادت سایر قریش از بنی‌هاشم هم جای تأمل و تحقیق بیشتری دارد.

۴–۳. تامس پاتریک هیوز[1] که *"فرهنگ اصطلاحات اسلامی"* وی (۱۸۸۵) در محافل اسلام‌شناسی غرب، به ویژه کشورهای انگلیسی زبان اثرگذار بوده است، در مدخل «ابوطالب» می‌نویسد که حضرت ابوطالب «ایمان نیاورد. اما مدت چهل سال دوست صمیمی و حامی وی [پیامبر اکرمﷺ] بود.» [۵]

۴–۴. رینولد نیکولسن[2] که به سبب تألیفاتش درحوزه مطالعات ادبیات عربی و فارسی به ویژه ترجمه *مثنوی* مولانا در کشورهای شرقی شهرت دارد، در کتاب خود تحت عنوان *"تاریخ ادبی اعراب"* (۱۹۰۷) می‌گوید که جناب ابوطالب تا آخرین لحظه حیاتش از پیامبر اسلام دفاع کرد. [۶]

البته با تخصص نیکولسن در ادبیات عرب، از وی بسیار بعید است که در تاریخ ادبیات عرب، به شواهدی دالّ بر ایمان جناب ابوطالب برنخورده باشد و برخورد ساده و گذرای وی از کنار این مسئله نمی‌تواند ناشی از بی‌اطلاعی وی باشد.

۴–۵. سر تامس آرنولد[3] که بخاطر مطالعاتش در هندوستان و تأثیر بر روشنفکرانی مانند دکتر محمد اقبال (لاهوری) در خاورمیانه شهرت دارد، در کتابش تحت عنوان *"تبلیغ اسلام"* می‌گوید که وقتی جناب ابوطالب استقامت و اصرار حضرت پیامبر اکرمﷺ را دید، اظهار داشت که «به خدا قسم هرگز تو را به دشمنانت واگذار نخواهم کرد.» [۷]

البته آرنولد درباره ایمان حضرت ابوطالب هیچ چیز دیگری نمی‌گوید.

۴–۶. هنری لامنس[4] عرب‌شناسِ اسلام‌ستیز و کشیش بلژیکی در کتابش تحت عنوان *"اعتقادات و نهادهای اسلامی"* تنها ذکر کرده است که پس از جناب عبدالمطلب، جناب ابوطالب عهده‌دار مراقبت از پیامبر اکرمﷺ بود. قابل توجه این که تا به حال کمتر

1.Thomas Patrick Hughes
2. Reynold A. Nicholson
3. Thomas W.Arnold
4. H. Lammens

کسی به اندازهٔ لامنس به مبارزه با آموزه‌های اهل‌بیتی و اسلام اصیل و هتک حرمت اهل‌بیت علیهم‌السلام اقدام کرده است. [۸]

۴–۷. ونسینک[1] نویسنده‌ای است که کتابش تحت عنوان "*عقاید مسلمین: پیدایش و تطور تاریخی*" در سال ۱۹۳۲ چاپ شد. وی در کتابش تصریح می‌کند که هم حضرت ابوطالب و هم حضرت عبدالله کافر از دنیا رفتند. [۹]

۴–۸. دوایت دونالدسن (۱۸۸۴–۱۹۷۶)[2] که کشیشی مسیحی بوده و سال‌های ۱۹۴۰–۱۹۱۴ را در مشهد سپری کرد، کتابی تألیف کرد تحت عنوان "*دین شیعه: تاریخچه اسلام در ایران و عراق*". وی در این کتاب به نقل از احمد بن حنبل و بخاری می‌گوید که حضرت ابوطالب هرگز اسلام نیاورد. [۱۰]

شایان ذکر است که همین کتاب وی تحت عنوان "*عقیدة الشیعة*" به زبان عربی ترجمه شده و مرحوم علامه امینی در کتاب شریف *الغدیر* جلد سوم به برخی ایرادات وی پاسخ دادند.

۴–۹. ویل دورانت[3]، فیلسوف و مورخ آمریکایی، در جلد چهارم "*تاریخ تمدن*" (یازده جلدی) می‌گوید که ابوطالب به دین جدید (اسلام) درنیامد، اما لحظه‌ای هم از حمایتش برای پیامبر فروگذار نکرد، زیرا عدم حمایت وی از افراد قبیله‌اش برخلاف سنت‌های عربی آن زمان بود. [۱۱]

۴–۱۰. ویلیام مونتگومری وات[4]، اسلام‌شناس مشهور بریتانیایی، در کتابش تحت عنوان "*محمد: پیامبر و سیاستمدار*" می‌گوید که دلیل حمایت جناب ابوطالب از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در نظر گرفتن منافع اقتصادی قبیله قریش و به ویژه بنی‌هاشم بود. [۱۲]

وی در مقاله‌اش در "*دایرة المعارف اسلام*" تصریح می‌کند که جناب ابوطالب اسلام

1. A.J. Wensinck
2. Dwight M. Donaldson
3. Will Durant
4. W. Monntgomery Watt

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.8.2]

نیاورد. [۱۳]

۴–۱۱. کرن آرمسترانگ[1] در کتاب "*محمد: پیامبر دوران ما*" می‌نویسد که جناب ابوطالب هرگز از حمایت پیامبر دست برنداشت و قوی‌ترین حامی وی بود. [۱۴] آرمسترانگ به ایمان آوردن جناب ابوطالب اشاره‌ای نمی‌کند.

۴–۱۲. ترور لینگ[2] در کتاب "*تاریخ دین در شرق و غرب*" به حمایت جناب ابوطالب از پیامبر اسلام اشاره می‌کند؛ ولی از ایمان آن حضرت سخنی به میان نمی‌آورد. [۱۵]

۴–۱۳. جان نورمن هولیستر[3] اظهار می‌دارد که جناب ابوطالب به درستی ادعای (!) حضرت پیامبر ﷺ ایمان داشت. لیکن خودش هرگز مسلمان نشد. [۱۶]

۴–۱۴. آخرین مستشرقی که در این نوشتار به او پرداخته می‌شود، آقای جاناتان براون[4] است که در کتابش تحت عنوان "*محمد*" (منتشر شده در سری کتاب‌های معرفی‌های بسیار کوتاه) می‌گوید که جناب ابوطالب حامی سترگی برای پیامبر بود، ولی خودش هیچ گاه مسلمان نشد. [۱۷]

۵. تحلیل

آنچه در بالا ذکر شد، همگی بررسی مدخل‌ها و مطالب مربوط به حضرت ابوطالب در گزیده‌ای از کتاب‌هایی بود که دورانی حدود ۲۲۰ سال را در بر می‌گرفتند. از بررسی مطالب فوق به دست می‌آید که دیدگاه‌های غالب مستشرقان درباره حضرت ابوطالب تقریبا ثابت بوده است. همگی شان اتفاق نظر دارند که آن جناب از حامیان بزرگ پیامبر اسلام ﷺ بودند و دیگر این که (به گفته خودشان) آن حضرت هرگز دین اسلام را نپذیرفتند. میان آنچه مستشرقان گفته و آنچه شیعیان بدان اعتقاد دارند، محل نزاع همان بحث اسلام آوردن جناب ابوطالب می‌باشد که علت حمایت آن جناب از پیامبر را

1. Karen Armstrong
2. Trever Ling
3. John Norman Hollister
4. Jonathan A. C. Brown

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.8.2]

روشن می‌سازد؛ یعنی تمایز میان انگیزهٔ دینی با انگیزهٔ خانوادگی و قبیلگی.

منابع شیعی بر اسلام آوردن حضرت ابوطالب تأکید دارند. مرحوم علامه عبدالحسین امینی در کتاب شریف *الغدیر* (نیمه دوم جلد ۷ و اوایل جلد ۸) ادله‌ای محکم بر این حقیقت آورده است. از آنجا که یکی از شیوه‌های مرحوم علامه امینی استناد به شواهد ادبی و شعری در زبان عربی بوده، اشعاری را که از جناب ابوطالب باقی مانده، دلیلی روشن بر ایمان آوردن آن جناب می‌داند. همچنین باید توجه داشت که مرحوم علامه امینی در *الغدیر* تنها از منابع حدیثی و تاریخی اهل سنت –که نزد خودشان معتبر بوده– روایت می‌کردند. بنابراین ایمان حضرت ابوطالب مورد تأیید منابع مهم اهل سنت است. در همین راستا، شایان ذکر است که تعداد قابل توجهی از مسلمانان سنی مذهب و عرب زبان که کتاب‌هایی درباره حضرت ابوطالب نوشته اند، به اشعار آن بزرگوار استناد جسته و دیوان اشعارش را هم چاپ و نشر کرده‌اند و آن‌ها را دلیل بر ایمان آن جناب می‌دانند.

دلیلی مهمتر از آنچه در بالا گفته شد، این است که حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه‌السلام بر ایمان پدر بزرگوار خود تأکید می‌کنند، و البته جناب ابوطالب هم همواره از سوی پیامبر اسلام با عظمت یاد شده‌اند. باید توجه داشت که تأیید دو معصوم، آن هم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و حضرت علی علیه‌السلام، متقن‌ترین مُهر تأیید بر ایمان جناب ابوطالب است، لیکن برای آنانی که در پی شواهد ادبی هستند، اشعار و اظهار نظرهای آن بزرگوار حجت بالغه است.

دلایل گوناگونی می‌توان ذکر کرد که چرا ایمان حضرت ابوطالب در منابع اروپایی ذکر نشده است. یکی از این دلایل، ضعف منابع اولیه اروپایی درباره تاریخ اسلام و به ویژه تاریخ شیعه است. نمونه‌های فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد که برخی از مورخان اروپایی اشتباهات فراوانی داشته‌اند که این اشتباهات –از انتساب افراد به

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.8.2]

قبایل، نام شهرها، زمان رویدادها و حتی ضبط اعلام گرفته تا تحلیل‌ها – خود می‌تواند موضوعی جداگانه برای کارهای بعدی باشد. حال همین منابع (و غالباً سوگیرانه) برای نسل‌های بعدی مستشرقان، فصل الخطاب تلقی می‌شود؛ که این روحیه حتی تا همین روزگار در میان مستشرقان دیده می‌شود.

البته باید در نظر گرفت که جریان غالب و قوی‌ای که در میان مستشرقان قابل توجه است، همانا تکیه آنان بر منابع اهل سنت است. در کنار این پدیده نباید غفلت ورزید که منابع خوب و قابل استناد شیعی که از دوران صفویه و به ویژه قاجاریه به این طرف، به زبان فارسی فراهم آمده‌اند، باید به زبان‌های پرخواننده اروپایی به ویژه به زبان انگلیسی ترجمه و نشر شوند. همچنین نباید غفلت کرد که منابعی را هم که مستشرقان ترجمه و یا باز آفرینی کرده‌اند باید بازخوانی کرده و به صورت انتقادی مطرح کنیم، زیرا ترجمه درست و قابل اعتماد، بیشتر باز آفرینی و روایت ثانوی از مطالب اصیل است که علاوه براین که به زبان دیگر است، حتماً و ضرورتاً باید دارای توضیحات مستوفایی باشد تا جایی برای سوء برداشت ایجاد نکند. بهتر است که چنین ترجمه‌هایی توسط شیعیان زبان‌دان و آشنا به مباحث تاریخی– اعتقادی صورت پذیرد تا مستشرقانی که هر چه باشند، از این پیکره نیستند.

نگاه گزینشی و البته شک برانگیز غالب مستشرقان را نباید از نظر دور داشت. در این زمینه تنها ذکر یک نمونه کافی است. بدون تردید واقعه عاشورا در تاریخ جهان و به ویژه تاریخ اسلام جایگاه بسیار مهمی را به خود اختصاص داده است. از سوی دیگر، رویدادهای مهم تاریخی همواره با نام و یاد چند شخصیت برجسته (خواه مثبت و خواه منفی) گره خورده‌اند. آیا نباید از خود و دیگران پرسید که چرا در تاریخ‌هایی که مستشرقان از واقعه عاشورا نوشته‌اند، چنین چهره‌هایی مانند حضرت ابوالفضل و حضرت علی اکبر سلام الله علیهما کمتر یاد شده است؟ آیا پناهنده شدن حر بن یزید

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.8.2]

ریاحی در روز عاشورا و اینکه وی به عنوان یک فرمانده لشکر اموی از پست فرماندهی در جبهه بنی‌امیه اعراض کرد و به عنوان یک پناهنده و سپس سرباز و در نهایت شهید در جبهه حضرت امام حسین علیه‌السلام در تاریخ جاودانه شد؛ چنین مطلبی را می‌توان از نظر سیاسی، نظامی و یا استراتژیک آنقدر بی‌اهمیت دانست که مستشرقان این گونه ساکت و بی سر و صدا از کنار آن بگذرند؟ آیا اگر نظیر چنین پناهندگی در هر کدام از جنگ‌های مهم تاریخ، از یونان باستان تا کنون صورت گرفته بود، مورخان و تحلیل‌گران غربی چند جلد کتاب، چند مقاله و چند فیلم و سریال و داستان کوتاه برای آن تولید نمی‌کردند؟ پس چرا درباره چنین حادثه عظیمی این قدر ساکت نشسته‌اند؟

پی‌نوشت‌ها:

1. Edward Gibbon, *the decline and fall of the Roman Empire* (1776-1787; 2 vols., Chicago, 1952), vol.2, ch.50, p.228.
2. Ibid. p.235.
3. Ibid.
4. Thomas Carlyle, *on Heroes, Hero-worship, and the Heroic in History* (London, 1841), *Lecture 2: the Hero as Prophet, Mahomet: Islam*, pp. 9-10. (from the Gutenberg.com).
5. Thomas Patrick Hughes, *Dictionary of Islam* (London, 1885; New Delhi, 1999), s.v. Abu Talib.
6. Reynold A. Nicholson, *A Literary History of the Arabs* (1907; Cambridge, 1930), P.148.
7. Thomas W.Arnold, *The Preaching of Islam*, 2 nd ed. (Londan, 1913), p.14.
8.H. Lammens, *Islam: Beliefs and Institutions* (1929; New Delhi; 1979), p.25.
9. A.J. Wensinck, *The Muslim creed: lts Genesis and Historical Development* (Cambridge, 1932; New Delhi, 1979), PP. 197, 239.
10. Dwight M. Donaldson, *The Shiite Religion: A History of Islam in Persia and Irak [Iraq]* (London, 1933), P. 15, N. 2.
11. Will Durant, *The Story of Civilazation, vol. 4: The Age of Faith* (New York, 1950), P. 165.
12. W. Monntgomery Watt, *Muhammad; Prophet and Stateman* (Oxford, 1961), P. 76.
13. W. Monntgomery Watt, "Abu Talib", in *The Encyclopedia of Islam*, 2nd ed., vol.1, ed. H. A. R. Gibb, et al. (Lieden, 1960), PP. 152 – 153.
14. Karen Armstrong, *Muhammad: Prophet of Our Time* (London, 2006), PP. 75 – 76.
15. Trever Ling, *A History of Religion East and West* (London, 1968), P. 216.
16. John Norman Hollister, *The Shi'a of India* (London, 1953), P. 16.
17. Jonathan A. C. Brown, *Muhammad* (Oxford, 2011), P. 16.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.47.8.2]